



از دیدگاه
اسلام

کازم قاضی زاده

از مهم ترین مقولات عرصه فرهنگ و هنر مسأله غنا و موسیقی است. تأثیر شگفت انگیز غنا و موسیقی بر روح آدمی، توجه بیشتر اقوام را از دیرباز به سوی خود کشانده است. شاعران ایرانی به وجود خوانندگی و نوازندگی در ایران کهن و دوران ساسانی اشاره کرده اند. تأثیر آن به قدری زیاد بوده است که شاهان ساسانی، خلفای اموی عباسی و... گاه برای نواختن یک قطعه کوتاه، پولهای گزافی را می پرداخته اند؛ مثلاً هارون، به ابراهیم موصلی، که برای او موسیقی اجرا کرده بود، سه هزار درهم جایزه داد^۱.

البته بیشتر پادشاهان و خلفا، غنا و موسیقی را با شراب و شاهد همراه می کرده اند که از دید شرع، هرگز مشروع نبوده و نخواهد بود، اما استفاده از این هنر، مختص به این مجالس گناه آلود نبوده است، نغمه های روحانی و دل انگیزی که تأثیری عمیق بر روح شنوندگان داشته است نیز، در لابه لای صفحات تاریخ، دیده می شود. ابن ابی الحدید، در باره صدای حضرت داوود (ع) می نویسد:

«به حضرت داوود، نغمه خوش و دلپذیری عنایت شده بود، به گونه ای که پرندگان، هنگام نغمه سرایی وی، در محراب عبادت وی، جمع می شدند و حیوانات بیابان نیز، به مجرد شنیدن صدای وی، به او نزدیک می شدند و از شدت تأثیر جذبۀ صدای خوش او، حضور مردم [و خطرهای ناشی از آن] را فراموش می کردند.^۲»

حضرت داوود، جدای از نغمه خوش، مزماری^۳ معروف داشته است. امیرمؤمنان(ع) وی را صاحب «مزامیر» و قاری اهل بهشت معرفی کرده است.^۴

هنر استفاده از صدای نیکو در آغاز اسلام، در عرصه قرائت قرآن جلوه کرد. روایات زیادی در باره قرائت نیکوی پیامبر اکرم(ص) و دیگر معصومان(ع) وارد شده است. بعضی از روایات، پیامبر اکرم(ص) را «احسن الناس صوتاً بالقرآن» معرفی کرده اند^۵ و از روایت دیگر برداشت می شود که آن حضرت در نماز جماعت، برای رعایت حال مأمومین و جلوگیری از خودبی خود شدن آنان، از نیکویی قرائت خویش می کاسته است.^۶

امام زین العابدین و امام باقر(ع) چنان با صدای خوش قرآن می خواندند که گاه، مردم می ایستاده اند و به قرائت آنان گوش فرا می داده اند^۷ و گاه نیز، نیکویی قرائت امام، آنان را از هوش می برده است.^۸

خوش خواندن قرآن، منحصر به معصومان(ع) نبوده است، شماری از صحابه و تابعین نیز، قرائتهای نیکویی داشته اند.

در بعضی از موارد، پیامبر اکرم(ص) به قرائت آنان با کمال اشتیاق گوش فرا می داده است.^۹ در مواردی نیز، قرائت آنان رابه «مزماری» داوود(ع) تشبیه می فرموده است.^{۱۰}

از سوی دیگر، با نگاهی کوتاه به مجموعه های روایی، دو موضوع: غناء و آلات لهو و لعب جلب نظر می کند. روایات بسیاری به حکم این دو موضوع: غناء، موسیقی و ابزارهای آن و شرح نمونه های آنها پرداخته اند.

صاحب وسائل الشیعه، در ضمن طرح سه عنوان پیوسته با مسأله، پنجاه و دو روایت را می آورد.^{۱۱}

مشهور فقهای شیعه، از این روایات، حرمت غنا را استفاده کرده‌اند^{۱۳} و گروهی، حکم فوق را، اجماعی دانسته‌اند^{۱۴}.

با این همه، در موضوع غنای حرام، اختلاف زیادی وجود دارد. مفهوم غنا، ضرب المثل مفهوم مجمل در میان اصولیان شده است. از سوی دیگر، اختراع و استعمال وسائل و ابزارهای جدید موسیقی نیز می‌تواند در ابهام بیشتر مصادیق غنا و موسیقی حرام، در عصر حاضر مؤثر افتد.

پوشیدگیهای بالا، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نمی‌توانست مسأله و مشکلی در زندگی اجتماعی مسلمانان به حساب آید، چرا که رادیو و تلویزیون که بیشترین استفاده را از این هنر می‌کند، در دست متعهدان به دین اسلام نبود و مردم مسلمان نیز، با توجه به اختلاط مسلم مصادیق حلال و حرام و غلبه مصادیق حرام قطعی موسیقی و غناء از استفاده از این دو رسانه خودداری می‌کردند، تا به گناه آلوده نشوند. فقیهان نیز، با توجه به کاربردهای حرام این دو وسیله فتوا به حرمت خرید و فروش آنها می‌دادند؛ اما امروزه، شرایط زمان و مکان و حاکم بودن فقیه، اجازه تکرار احتیاطات و تکرار شرحها و روشنگریهای موضوعی و حکمی این مقوله را که توسط فقیهان دورانهای پیش، بیان شده، نمی‌دهد. امروزه که گونه‌های فراوانی، از این نوع هنر در عرصه فرهنگ عمومی جهان ارائه شده و با بررسیهای علمی، ویژگیهای متمایز آنها تا حدود زیادی شناخته شده است و از جهت تجربی تأثیرات هر نوع نیز از انواع دیگر، کاملاً متمایز و ملموس گردیده، کند و کاوی نوین و همه جانبه مورد انتظار است.

این نکته، هرگز به معنای تلاش در جهت توجیه فقهی آنچه مرسوم است، نخواهد بود، بلکه در حقیقت با توجه به طرح پرسشهای نوین و فهم تفاوت کاربردهای غنا و موسیقی و روشن شدن بیشتر زوایای مخفی غنا در موسیقی، باید تلاش ورزید که به فهم دقیق تری از حکم شارع مقدس اسلام رسید و تا حد امکان تکلیف موضوعات مشتبه و مورد احتیاط را روشن کرد.

نکته دیگر آن که: گرچه از جهت فتوایی، فتاوای راهگشای حضرت امام

خمینی که امروزه نیز، بر اساس جواز تقلید از آن امام راحل، که مورد نظر عموم فقیهان و مراجع در قید حیات است، مورد عمل قرار می‌گیرد؛ از این روی، از جهت عمل به وظیفه شرعی، تکلیف رسانه‌ها و مردم مشخص است، اما آنچه مهم‌تر از فتواست، ارائه تبیین‌های نظری و استدلالی و برهانی ساختن همه جانبه این فتوا و یا تبیین دیدگاه‌های فقهی دیگر است؛ چرا که حیات دراز مدت یک اندیشه در زمانهای دور، بیش از آن که مبتنی بر شخصیت صاحب آن رأی باشد، بر برهانها و استدلالهای روشن و استوار متکی است.

پرسشهایی که در این مقال، مهم‌تر جلوه می‌کند، از این قرار است:
حکم شرعی غناء، حرمت است یا حلیت؟ و یا در حکم یاد شده، تفصیلی وجود دارد؟

در هر صورت، مقصود از غنای محرم چیست؟
آیا غنای لغوی موضوع حکم شرعی است؟ یا غناء دارای مفهوم جدیدی گردیده و حقیقت عرفیه یا شرعیه آن با معنای لغوی متفاوت است؟ از ویژگیهای زمان صدور روایات، می‌توان رهبرد ویژه‌ای در فهم و یا تبیین موضوع غنای محرم به دست آورد یا نه؟

در صورت اجمال مفهومی غناء و یا تعارض روایات، اصل عملی مورد تمسک چیست؟
اجماع فقها، در حکم مسأله چه مقدار می‌تواند به عنوان مستند جداگانه ای رخ بنماید؟

در صورت رسیدن به نتیجه فقهی غیر مشهور، جامعه مأنوس با فتوای مشهور را چگونه می‌توان با فتوای غیر مشهور آشنا کرد، به گونه‌ای که مخالفت با مشهور را مخالفت با ضروری دین، نپندارند؟

ابتدا اشاره کوتاهی به ویژگی غناء و افراد شایع آن در زمان صدور روایات می‌کنیم تا بدین وسیله به فضای صدور روایات و فهم مقصود واقعی آن نزدیک شویم، سپس به مفهوم لغوی غناء اشاره می‌کنیم و اختلاف نظر بسیار لغویان را در

این زمینه می نمایانیم. یادآوری اجمالی فتاویٰ فقهای معروف و فتاویٰ گونه گونه آنان، بخش بعدی این مقال را تشکیل خواهد داد. پس از آن ادله گونه گونه‌ای که از کتاب، سنت و اجماع در بیان حرام بودن و یا حلال بودن غنا آمده، به بوته بررسی می نهیم. کشف بهتر موضوع حکم شرعی درباره غنا، با توجه به روایات و ادله دیگری که در بخش قبل آمده است، پس از تبیین حکم غنا، خواهد آمد.

غنا، در گاه ظهور اسلام

آن گونه که از کتابهای تاریخی معتبر به دست می آید، فن موسیقی و غنا، پیش از آن که در جزیره العرب رواج یابد، در میان اقوام متمدن آن زمان، چون: ایران و روم شناخته شده و استعمال می گردیده است. گروه مغنیان در نزد فارسیان جایگاه ویژه ای داشته اند و مجالس مهم خویش را در همه شهرها و ایالات به آواز و صناعت آنان، پرشور و گرم می داشته اند؛ اما عرب جاهلی با این هنر، همچون هنرهای زیاد دیگری، نا آشنا بود.

ابن خلدون در این باره می نویسد:

«عربها، در آغاز، که به فن «شعر» آشنا شدند، کلام خویش را با حفظ تناسب حروف متحرك و ساکن، در قالبهای شعری جدا جدا می ساختند و به آن «بیت» می گفتند... این تناسب شعری، قطره ای از دریای تناسب صدا در کتابهای موسیقی است، اما عرب به آنها آگاه نبود، پس از آن شتربانان به «حدا» تغنی می کردند و دخترکان و کنیزان، به ترجیع صدا و ترنم آن در خانه های پرداختند. اگر ترنم در شعر بود، به آن «غنا» و اگر در قراءت بود، به آن «تغییر» می گفتند. نوع دیگری از تغنی آنان که با دایره و نی همراه بود و موجب سبکی می شد، سنّاد نام داشت. البته این نوع تغنی آنان «فنی» نبود و گونه ای بود که بدون تعلیم نیز به آن راه برده می شد. در زمان ظهور اسلام و غلبه مسلمانان بر کشورهای دیگر، در آغاز لذت آنان در قرآن خواندن و ترنم به اشعار (که رسم قدیم آنان بود) خلاصه می شد، اما با کسب غنائم جنگی و حصول رفاه و خوشگذرانی و راه یافتن مغنیان حرفه ای

فارس و روم به میان اعراب، کم کم عرب با زمینه های جدیدی آشنا شد. اشعار عربی را در قالب لحن های غنایی تازه وارد ریخته و برخی نیز، به فراگیری این فن مشغول شدند، نام معبر و ابن شریح در این زمینه مشهور شد. زمان ابراهیم بن المهدی از بنی عباس رسید و افرادی چون ابراهیم موصلی و فرزندش، اسحاق و نوه اش، حماد به این فن مشهور شدند، در این زمان بنی عباس در لهو غوطه ور شدند و آلات جدیدی برای رقص تهیه کردند^{۱۵}.

ورود موسیقی فنی و پیچیده، در اثر ارتباط اقوام عرب جاهلی، با اقوام دیگر، حاصل شد. ابوالفرج اصفهانی می نویسد:

«مهم ترین ابزاری که عربان حجاز، پیش از اسلام، برای نواختن به کار می بردند، دف چهارگوش و نی لبک و نی بلند بود.»^{۱۶}

در حدود دوران پیامبران اسلام (ص) نفوذ موسیقی از دیگر سرزمینها، در قلمرو عرب، آغاز شده بود.

امیران غسانی، دسته های هم آوازی از دختران نغمه گر داشتند.

لحمیان حیره «عود» را از ایران گرفته بودند و حجازیان، از ایشان گرفتند، بنا بر روایتی، نصرین حارث بن کلد، این ابزار را از حیره، به مکه برد.^{۱۷} روایت دیگری، آوردن عود ایرانی را به ابن سریق نسبت می دهد.^{۱۸}

این نغمه پردازی، در دورانی جاهلیت، وجود داشته است و بیشتر، زن بوده اند. ابوالفرج اصفهانی، نام شمار زیادی از آنان را آورده است.^{۱۹}

خنساء، بزرگ ترین زن شاعر عرب، که در روزگار پیامبر (ص) می زیسته، مرثیه هایی در رثای برادرش سروده که با آواز، خوانده می شده است.^{۲۰}

با ظهور اسلام در میان جامعه متعهد به دین، به دلایل فراوانی، از جمله، وضعیت انقلابی روزگار پیامبر (ص) و فراوانی جنگها و درگیریها، از وجود زنان آواز خوان و موسیقی شهوانی، خبری نبوده است.

در زمان پیامبر (ص)، «حدا» رواج داشته، آن هم به نقل ابن منظور، ویژه شتریانان نبوده، بلکه عرب، در وقفهای فراغت، بدان زمزمه می کرده است. اما

پیامبر (ص) دوست تر می داشته که به جای «تغنی» به گونه «رکبانی» (آوازهای رایج در میان عرب)، به قراءت قرآن پردازند. در این نقل، گرچه پیامبر اکرم (ص) درخواست تبدیل «ماده» زمزمه آنان را به قرآن دوست می داشته، ولی نسبت به چگونگی زمزمه به قرآن، دستور جدیدی نداده و یا گونه خاصی را، پیشنهاد نکرده است.

اینک عبارت ابن منظور:

«قال ابن الاعرابی: كانت العرب، تتغنى بالركبانی [تشید بالمد والتمطیط] اذا ركبت الابل واذا جلست في الافنية وعلى اكثر احوالها، فلما نزل القرآن أحب النبي، صلى الله عليه وسلم، ان يكون هجيراً هم مكان التغنى بالركبانی.»^{۲۱}

روشن است که یکی از جلوه های هنر خوشخوانی در دوران نزول قرآن، در قراءت قرآن جلوه کرده به مواردی از آن، در آغاز این نوشته، اشاره گردید. اما غناء، به طور مطلق، کم کم در دوره های بعدی، در فرهنگ مردم، بویژه در منش خلفا، جایگاه ویژه ای یافت. در روزگار عثمان، گرایش به غناء، بیشتر شد و مردم، باهماهنگی صوت و ابزار موسیقی، آشنا شدند.

این، همان چیزی است که مورخان عرب، آن را نغمه دقیق و ظریف نامیده اند.

برای نخستین بار، مردانی زن نما (مُحْتَثَان) به میدان آمدند و موسیقی گرانی بنام شدند. از جمله: طویس (۱۱ - ۹۲) از مردم مدینه که پدر آواز در اسلام به شمار می رفت. به احتمال قوی، همو، نخستین کسی است که وزن را به موسیقی عرب، وارد کرد و نخستین آواز خوانی است که با دف، سروده ها را هماهنگ ساخت.^{۲۲}

از کتاب اغانی، که در بر دارنده تاریخ جامعی از موسیقی دانان است (تا زمان نویسنده) به دست می آید، در دوران بنی امیه و بنی عباس، در فن موسیقی و غنای شهوانی، گامهای بزرگی برداشته شده و تشویقهای فراوان از خوانندگان صورت

گرفته و جایزه های سنگینی نیز به موسیقی دانان و نوازندگان و خوانندگان داده می شده است^{۲۳}. اینها همه، نشانگر تحقق مفهوم ثانوی برای غنا، در روزگار بنی امیه، بویژه بنی عباس، یعنی در دوران صدور روایات صادقین(ع)، است که در ظهور غنای شاهانه و آلوده به شراب و شاهد دارد.

با توجه به تفاوت لحن روایات نبوی و روایات صادقین(ع) درباره غنا^{۲۴}، می توان از این تفاوت شیوه اجرای موسیقی و غناء، در این دو عصر، تفسیر مناسبی را به دست آورد.

البته وجود غنای لهوی، در میان عربان جاهلی، بویژه استفاده از کنیزان آواز خوان، انکار نمی شود، ولی در دوران بیان تفصیلی احکام (دوران مدینه) و در میان جامعه ای که مخاطب بیان احکام بودند هرگز چنین غنایی رواج نداشته است، بدین جهت، گرچه بعضی از مورخان به وجود کنیزکان آواز خوان که با صدای خوش و استفاده از آلات لهو و لعب در جذب مردان فاسق می کوشیدند، اشاره کرده^{۲۵} و بعید نیست که آیه شریفه: «ولا تکرهوا فتیاتکم علی البغاء ان اردن تحصناً»^{۲۶} نیز به نهی موالی این کنیزان از این عمل ناپسند نظر داشته است، ولی با این همه، در عصر بیان احکام از این عادت ناپسند، مسلماً در میان جامعه اسلامی اثری نبوده است. با توجه به این نکته، نمی توان همچون بعضی از فقها و نویسندگان، غنای زمان پیامبر اکرم(ص) را دارای حقیقت عرفیه در غنای لهوی و شهوانی دانست^{۲۷}، گرچه پذیرش حقیقت عرفیه غناء و غنای لهوی در زمان صادقین(ع) پس از رواج این گونه غنا در دستگاه بنی امیه و بنی عباس ناصواب نیست.

مفهوم لغوی غنا

صرف نظر از دیدگاه شرع درباره غنا، مفهوم لغوی و کار برد عرفی غنا، کدام است؟

درباره معنای غنا در میان لغویان اختلاف زیادی وجود دارد:

ابن منظور، آن را به صدایی که شادی آفرین باشد، معنی کرده است^{۲۸}.

همو در توضیح این لغت در بخش دیگری می نویسد:

«هر کس صدای خود را بلند کند، عرب به آن صدا، غنا می گوید»^{۲۹}

دهخدا، از سه کتاب: منتهی الادب، غیاث اللغات و اقرب الموارد، به ترتیب، سه تعریف زیر را برای غنا می آورد:

«آواز خوش که طرب انگیزد. سرود (منتهی الادب) نغمه و سرود خوانی (غیاث اللغات) آواز خوش طرب انگیزه غنا به معنای تغنی و آواز خوانی است و آن، در صورتی تحقق می پذیرد که الحانش از شعر و همراه با کف زدن باشد و این، نوعی بازی است (اقرب الموارد).»^{۳۰}

فخر الدین طریحی، قید مطرب بودن را برای غنا، لازم نمی داند:

«غنا، صدایی است که ترجیع شادی آفرین و طرب انگیز را در بر بگیرد، یا صدایی که عرف آن را غنا بداند، گرچه مطرب نباشد.»^{۳۱}

وی، مفهوم غنا را بین دو چیز مردد می داند که در بخش دوم، از واگذارن سخن به عرف، سخن به میان می آورد. روشن است که در این واگذاری و گرفتن معرف در معرف دور وجود دارد.

نراقی نیز در مستند الشیعه، تعریفهای گوناگونی را برای مفهوم غنا نقل می کند:

«صوت طرب آور. صوت حاوی ترجیع و طرب. ترجیع صوت. صدای مطرب. بلند کردن صدا با ترجیع. کشیدن صدا. کشیدن صدا با ترجیع. کشیدن صدا با ترجیع و شادی آفرین. کشیدن صدا به گونه شادی آفرین. نیکو گردانیدن صدا کشیدن و پی در پی آوردن صدا.»

صدای موزون و مفهومی که قلب به جنبش در آورد.^{۳۲}

امام خمینی، ضمن اشاره به متن یاد شده و به تعریف طریحی، به چند تعریف دیگر، که بیشتر متأثر از حکم شرعی غناست، اشاره می کند:

«صوت ترجیع مطرب، یا آنچه در عرف، غناست، گرچه مطرب نباشد. صدای لهوی. صدای اهل فسق و گناه. آنچه با مجالس لهو سازگاری دارد. آنچه با آلات

لهو و لعب سازگاری دارد. صدای آماده شده برای مجالس لهو و لعب. صدای بر انگیزاننده شهوت جنسی، صوت در بر دارنده ترجیع مطرب، صوتی که شأن آن را دارد که در متعارف مردم، طرب انگیزد و طرب آن، سبکی آور است، به گونه ای که عقل را در آن حالت زایل می کند. صدایی که حسن ذاتی دارد (گرچه به مقدار کم). و شأن آن را دارد که برای متعارف مردم، طرب انگیزد. ^{۳۳}

تعریف اخیر را ایشان برگزیده اند. تعریف پیش از آن، که تفاوت اندکی با تعریف اخیر دارد، از رساله چاپ نشده شیخ محمد رضا آل شیخ علامه شیخ محمد تقی نقل نشده است.

در بین تعریفهایی که یاد شد، بودن تردید، برخی شرح الاسم و در نتیجه، اعم از مفهوم واقعی غنائند. مثلاً اطلاق غنا، بر هر صدای کشیده، بلند و یا هرگونه ترجیعی، مسلماً باطل است، گرچه صوت غنائی، بیشتر بلند، کشیده و یا مرجع است، بعضی از تعریفها نیز، مسلماً متأثر از موضوع حکم شرعی غنا در دیدگاه نویسندگان است، بویژه کسانی که مطلق غنا را حرام دانسته اند، در تنگ کردن دایره مفهوم لغوی غنا و گاه، گسترش آن، تا اندازه ای که بر موضوع حکم حرمت برابری کند، کوشیده اند، مثلاً تعریف غنا، به صدای اهل فسق و گناه، یا صدای بر انگیزاننده شهوت جنسی، به طور مسلم، متأثر از حکم شرعی است؛ چرا که هیچ کتاب لغتی، چنین قیدهایی را نیاورده و اصولاً، به ویژگی نوازنده در نامگذاری به غنا، توجهی نداشته است.

پاره ای دیگر از تعریفها نیز، بعضی از اوصاف غالبی را به جای وصف مقوم تحقق غنا، یاد کرده اند، مانند ذیل تعریف اقرب الموارد، یا تعریف به کشیدن صدا و پی در پی آوردن آن و تعریفهایی که در آن، قید ترجیع وجود دارد؛ چرا که بیشتر ایجاد غنا، با ترجیع، توالی حرکات صدا و ... همراه است.

با توجه به این نکته ها، به نظر می رسد آنچه در بین تعریفهای بالا، می تواند مورد اعتماد واقع شود، آواز خوش شادی آفرین است. این تعریف، جدای از آن که در عبارات کتابهای لغت، چون: لسان العرب، منتهی الادب، اقرب الموارد

و ... آمده است، روح و جان بعضی از تعریفهای دیگر را تشکیل می دهد. به نظر می رسد «خوش» و «شادی آفرینی» از مقومات غنای لغوی است. تعریف حضرت امام خمینی و تعریف شیخ محمد رضا آل شیخ، در حقیقت تفصیلی از همین تعریف است.

البته، به نظر می رسد مطلق آواز خوش طرب انگیز، موضوع حکم شرعی نباشد. در این باره تفصیلی است که خواهد آمد. آقای خوبی، در پاسخ استفتاء، به این تفاوت معنای لغوی و اصطلاحی غنا، اشاره دارد:

«غنا، بر حسب معنای لغوی، از غنای حرام، فراگیرترست و همه صداهای خوش را در بر می گیرد و به همین جهت، در بعضی از روایات، به تعنی در قرآن، فرمان داده شده است. ^{۳۴}»

آنچه در سخن بالا مهم می نمود، اشاره ایشان است به تفاوت معنای لغوی غنا و معنای اصطلاحی آن (یعنی معنایی که در دیدگاه ایشان و گروهی دیگر، موضوع حرمت است) بر این اساس، معنای کلمه غنا، که در عرف و لغت در آن معنی استعمال می شود، روشن است؛ اما این که این کلمه، دارای معنای اصطلاحی دیگری غیر از معنای لغوی است و حرمت شرعی، بر چه محدوده ای وارد شده، مطلبی است که در ادامه این نوشتار، بدان خواهیم پرداخت.

دیدگاه فقها درباره غنا

در باب غنا، سه دیدگاه وجود دارد:

۱. حرمت غنا، مطلقاً، این دیدگاه، که مشهور در بین فقهاست، مطلق غنا را حرام می داند، گرچه در بین صاحبان این دیدگاه، غنا مفهوم واحدی ندارد. محمد جواد عاملی می نویسد:

«اختلافی در حرمت غنا و مزد بر آن و یادگیری و آموزش و شنیدن آن، نیست، چه در قرآن و دعا و شعر باشد و چه در غیر آن، همان گونه که صاحب مجمع البرهان نیز، آورده است ... تا این که محدث کاشانی و فاضل خراسانی، چون غزالی از

عامه، رشته جداگانه‌ای بافته و تحریم را به غنای همراه با محرّمات دیگر، اختصاص داده‌اند.^{۳۵}

فقیهان پیشین، به جای فتوا درباره نفس غنا، به کسب مغنیّه فتوا داده‌اند. البته چون حرام بودن خرید و فروش زنان آوازه خوان، به جهت حرام بودن نفس غناست و وجه دیگری برای حرمت آن وجود ندارد، کلام فقها درباره حرمت خرید و فروش زنان آواز خوان، ملازمه روشنی با حرمت تغنی در دیدگاه اینان دارد.

تعبیر: «کسب المغنیّه حرام» در فقه رضوی^{۳۶}، مقنع و هدایه شیخ صدوق، مقنعه شیخ مفید و مراسم سلار، وارد شده است.^{۳۷}

ابن ادریس، به حرام بودن هر چیزی که سبب شادی و سبکی می‌شود، از صداها و آهنگها و... فتوا داده است.^{۳۸} شیخ طوسی، همین دیدگاه را می‌پذیرد.^{۳۹}

صاحب جواهر، ضمن فتوا، ادعای اجماع منقول و محصل می‌کند:

«[از کسبهای حرام است] غنا، بدون هیچ اختلافی در آن، بلکه اجماع به دو قسمش: [محصل و منقول] و سنت متواتر بر آن دلالت دارد. در سنت، روایاتی وجود دارد که بیانگر آنند که غنا، از لغو و لهو و باطل است که در کتاب خداوند، از آن نهی شده است. در نتیجه، دلایل سه گانه: [کتاب و سنت و اجماع] بر آن [حرمت] دلالت دارند، بلکه می‌توان گفت: از ضروریات مذهب است.^{۴۰}»

شیخ انصاری نیز، نظر به حرمت مطلق غنا دارد؛ اما از سخن ایشان فهمیده می‌شود که: صوت لهوی باطل، حرام است؛ از این روی، آشکار ادعا دارد: اگر دایره صوت لهوی باطل، نسبت به غنا، اعم، یا اخص باشد، فقط همان دایره صوت لهوی باطل، حرام خواهد بود، نه غیر آن. البته در نظر ایشان، غنا، یعنی صوت لهوی باطل. وی، مفهوم آواز و صوت لهوی باطل را، در همه نمونه‌های غنا، محقق می‌داند.^{۴۱}

۲. در این دیدگاه، غنا حرام نیست، مطلقاً. حرام گناهان و حرکت‌های فساد

انگیز و شهوانی است که در پیرامون آن انجام می شود. در این دیدگاه، آنچه حرمت دارد، میگساری، اختلاط زن و مرد، شهوترانی و ... است که با غنا در آمیخته اند و آن را همراهی می کند. نهی از این امور، مجازاً به غنا تعلق گرفته است.

محدث کاشانی و محقق سبزواری، بر این نظرند.
محدث کاشانی می نویسد:

«آنچه از مجموع اخبار و جمع عرفی بین آنها به دست می آید، حرام بودن غنا و پیوسته های آن، مانند: مزد بر آواز خوانی، تعلیم، تعلم، شنیدن، خرید و فروش ابزار، به غنای دوران بنی امیه (غنایی که مردان در محافل زنان دارد می شدند و به آواز آنان گوش فرامی دادند و زنان آواز خوان، کلام باطل بر زبان جاری می ساختند و با آلات و ابزار لهو بازی می کردند) اختصاص دارد. خلاصه، غنای در بر دارنده فعل حرام، حرام است، نه غیر از آن.»^{۴۲}

همو، همانند این عبارت را در تفسیر صافی و کتاب وافی می آورد^{۴۳}. در تفسیر صافی می نویسد:

«المستفاد من هذه الاخبار، جواز التنفی بالقرآن والترجیع به بل استحبابهما. فما ورد من النهی عن الغناء، كما ياتي في محله ان شاء الله، ينبغى حمله على لحون اهل الفسق والكبائر وعلى ما كان معهوداً في زمانهم، عليهم السلام، في فساق الناس وسلاطين بنى اميه وبنى العباس من تنفى المغنيات بين الرجال وتكلمهن بالباطيل ولعبهن بالملاهي من العيدان والفصيب ونحوها.»^{۴۴}

محقق سبزواری می نویسد:

«به نظر ما، در حرمت غنا، اختلافی نیست و اخباری که دلالت بر حرمت می کنند، بسیارند. محقق و گروه دیگری از متأخرین از اینان، بر تحریم غنا، حتی در خواندن قرآن، آشکارا نظر داده اند، ولی روایات بسیاری وجود دارد که بر جواز آن، بلکه مستحب بودن غنا در قرآن، دلالت دارند. بنابراین که بگوییم روایات ما، بر جواز و استحباب، نیکویی صدا و غمگینی و گردانیدن آواز در گلو، در قرآن دلالت دارند و

ظاهراً، تحقق این امور، آن گونه که از سخن اهل لغت و غیر آن، به دست می آید، بدون غنا ممکن نمی شود.

حال، در جمع بین این دو دسته خبر، یکی از دو راه را می پیماییم:

۱. تخصیص این اخبار [اخبار حرمت] به غیر قرآن و حمل آنچه دلالت بر نکوهش آواز به قرآن، بر مواردی که به گونه لهوی خوانده می شود، همان گونه که فاسقان، می خوانند و می سرایند.

۲. این که گفته شود آنچه در این اخبار وارد شده، غنای خاص است؛ چرا که مفرد معرف به الف لام، در لغت، آن گاه دلالت بر عموم می کند که قرینه ای خاص، بر اراده بعض افراد، نباشد، ولی در این جا این گونه نیست، چرا که آنچه در زمان صدور روایات شیوع داشته، غنای لهوی بوده است که زنان آواز خوان، در مجالس گناه می خواندند. پس مفرد با «ال» بر افراد شایع آن زمان، بعید نمی نماید. ^{۴۵}

البته در تفسیر کلام محدث کاشانی و محقق سبزواری، اختلاف نظر وجود دارد.

شماری، تنها حرمت رقص، لهو، لعب، آمیختن زن و مرد و... را که همراه غنا بوده در زمان صدور روایات، از کلام اینان برداشت کرده اند. شماری، آن دو را از کسانی دانسته اند که به تفصیل در مسأله باور دارند، از جمله حضرت امام خمینی که می نویسد:

«تو آگاهی که عبارت [عبارت کاشانی] هم در آغاز و هم در پایان آن، ظهور، بلکه صراحت دارد در این که: غنا، دو قسم است و یک قسم آن [غنای همراه با گناه] ذاتاً حرام است و قسم دیگر آن حلال، نه این که فقط حرکتها و کارهای گناه آلود پیوسته به غنا حرام باشند، بدین جهت، مزد بر آن و یاد دادن و شنیدن آن، حرام است و اگر در دیدگاه وی، حرمت غنا، ذاتی نبود، وجهی برای تحریم این امور نبود. ^{۴۶}»

۳. در دیدگاه سوم، تفصیل داده شده بین غنای شهوانی و مبتذل و غنای غیر شهوانی.

صاحبان این دیدگاه، گرچه حرمت را بسته به ذات غنا می دانند (بر خلاف

دیدگاه کاشانی و سبزواری) اما همه مصادیق غنا را موضوع حرمت نمی دانند (بر خلاف نظریه اول) بلکه موضوع غنای محرم را غنای شهوانی و مبتذل می دانند. این نظر، بسان نظر دوم، از پیشینیان، نقل نشده است، بلکه پسینیان، بر این باورند و شماری از معاصران نیز، آن را پذیرفته اند.

سید محمد ابراهیم بحرانی، مشهور به ماجد، از علمای قرن دوازدهم و مسلط بر فن موسیقی، می نویسد:

«ما، همه کسانی که به تفصیل نظر داریم در مسأله غنا، می گوئیم: غنای ممنوع، صداهای لهوی بوده که کنیزکان خوش صدا، از خود در می آورده اند و مردان فاسق، آنان را همراهی می کرده اند و با دایره و دف و ... تزیین می شده است؛ چرا که اطلاق غنا، بر این فرد، ایجاد حقیقت عرفیه ای در این معنی می کرده است، ولی شما مخالفان نظر ما، می پندارید که غنا، به معنای لغوی، حرام شده؛ یعنی گردانیدن آواز در گلو و شادی آفرین، یا گردانیدن صدا به گونه ای که سبکی بیاورد، حرام شده و حدیث ابن سنان، ما را تأیید می کند و شما را تکذیب»^{۴۷}.

از کلام ایشان به دست می آید که دیگران نیز با او، در این نظر موافق بوده اند. بعید نمی نماید که فیض کاشانی، از علمای قرن یازدهم هجری، به نظر ایشان، به تفصیل باور داشته است.

در هر صورت، در زمان ما، برخی از اهل نظر و فقیهان، دیدگاه تفصیل را پذیرفته اند. از جمله یکی از معاصران، ضمن ارائه تحلیلی از دیدگاه شیخ انصاری، درباره غنا، در این کلام شیخ: «هر غنایی صدای لهوی و باطل است» خدشه وارد می کند:

«اولاً شیخ انصاری، دلیل ومدرك و شاهدهی از اهل فن غنا، در این زمینه که هر غنایی لهوی و باطل است، ندارد، بلکه بر عکس، نشانه های بسیاری وجود دارد که غنا، اعم از غنای لهوی است.

ثانیاً، نصوص شرعی نیز، شاهد به تفصیل بین غنای لهوی حرام و غنای غیر لهوی جایز است.^{۴۸}»

دیدگاه اهل سنت

عبدالرحمن جزیری در الفقه علی المذاهب الاربعه، می نویسد:

«تغنی، از آن جهت که چرخاندن صداست با آهنگ، مباح خواهد بود. لکن، گاهی چیزی بر آن عارض می شود که آن را حرام، یا مکروه می گرداند، بمانند «لعب». پس غنا، آن گاه که فتنه ای در بر داشته باشد، مثل بودن زن نامحرم، یا جوان نارس، ممنوع خواهد بود. همچنین، حرام است اگر برای برانگیختن شهوت، یا خوردن شراب و یا ترك واجب ترتیب یابد. اما اگر هیچ یک از این امور، بر غنا بار نشود، حرمتی ندارد. پس تغنی، به کلماتی در وصف زن زنده معین یا جوان نارس، جایز نخواهد بود؛ چرا که سبب برانگیختن شهوت به سوی آنان خواهد شد... اما تغنی به کلماتی که در بردارنده حکم و مواعظ هستند و یا در بردارنده وصف گل و شکوفه و سبزی و رنگ و آب و یا در بردارنده وصف زیبایی انسان غیر معین، که در توصیف آن فتنه ای نیست، اشکالی ندارد.»^{۴۹}

همو، پس از این، به فتوای تک تک مذاهبهای چهارگانه اشاره می کند، بدین

شرح:

۱. شافعیان:

غزالی می نویسد:

«در اوقات شادی، روایات دلالت بر جواز غناء و... دارد. غنا، اقسامی دارد، آنچه بر آن حرام مترتب نشود، حرام نیست.»^{۵۰}

غزالی از قول شافعی نقل می کند:

«از علمای حجاز، کسی را نمی شناسم که از غنا، کراهت ورزد، مگر غنایی که دارای اوصاف خاصی است. بنابراین، اگر در جایی، شافعی، به حرمت غنا، فتوا داده، نوع حرام آن را اراده کرده است.»^{۵۱}

۲. حنفیان:

«تغنی حرام است که در بردارنده واژگان حرام باشد، مانند وصف زنان معین زنده،

یا پسران نورس .

اما اگر هدف از غنا، استشهاد، یا شناسایی فصاحت و بلاغت باشد، غنا، حرام نخواهد بود. همچنین اگر در وصف گُل باشد.

پس، آنچه از ابوحنیفه نقل شده: «وی. غنا را مکروه دانسته و شنیدن آن را گناه شمرده است». برنوع حرام آن حمل می شود. ^{۵۲}

۳. مالکیان:

«آلات لهوی که در ازدواج استعمال می شود، مانند: طبل و تار... بر مردان و زنان مباح است... اما غنا، آنچه از آن جایز است، رجزی است، مانند آنچه در غنای کنیزان و دختران انصار آمده:

اتیناکم اتیناکم

فحیونا فحییکم

ولولا الحبة السهرا

لم نحلل بوادیکم» ^{۵۳}

۴. حنبلیان:

«اما غنا، که نیکو گردانیدن صدا و سرود خواندن است، جایز است، بلکه گفته اند: هنگام قرائت قرآن، مستحب خواهد بود، ولی به شرطی که به تغییر صدا و زیاد شدن لفظ، نینجامد و گرنه، حرام است. پس سرود خواندن و خوشخوانی، به عبارات وعظ و حکمت و... چنین است. گفته اند قرائت قرآن با آواز، کراهت دارد. ^{۵۴}

دکتر وهبة زحیلی، از اختلاف اهل سنت چنین گزارش می دهد:

«گروهی از حنبلیان و گروهی از حنفیان می گویند: غنا و شنیدن آن [حتی اگر] بدون ابزار شادی آفرین، نواخته شود، حرام است؛ چرا که این مسعود، از پیامبر (ص) نقل کرده که حضرت فرمود: «الغناء ینبت النفاق فی القلب».

گروهی دیگر از حنفیان، حنبلیان و مالکیان می گویند: غنا، بدون ابزار شادی آفرین، اشکالی ندارد. رأی این گروه، علی الظاهر، رجحان دارد.

شافعیان می گویند: غنا، بدون ابزار طرب انگیز، کراهت دارد [حرام نیست]
غزالی، درباره ای از نوشته های خود، به حلال بودن غنای بدون ابزار، نقل اتفاق
کرده است. ۵۵

دلایل دیدگاه نخست

ماهیت بحث غنا، ایجاب می کند که دلیل عقلی بر حرمت آن، وجود نداشته
باشد، اما از سه دلیل دیگر: کتاب، سنت و اجماع در حرمت غنا، استفاده شده
است.

۱. کتاب: در قرآن کریم، لفظ تغنی وارد نشده و نسبت به این عنوان، امر و
نهی خاصی وجود ندارد؛ اما به آیاتی که در آنها تعبیرهایی چون: «قول زور»،
«لغو» و «لهو الحدیث» آمده استناد جسته اند. منشأ این تفسیر، تطبیقی است که در
روایات نقل شده از ائمه (ع) آمده است:

* «فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور». ۵۶

از بتهای پلید و سخن باطل و دروغ دوری گزینید.

دلالت این آیه، بر حرمت «قول زور» روشن است. واژه «زور» در لغت به
معنای باطل و دروغ آمده است. با توجه به این که «الزور» مضاف الیه «قول» واقع
شده، ظاهر آیه دلالت دارد که آنچه تحریم شده، از جنس گفتار است و به آنچه از
نوع کیفیت صدا و بیان است، نه محتوا، دلالتی ندارد. برخی از مصادیق آیه
شریفه که در روایات آمده، با این معنی هماهنگی دارند.

در روایتی صحیحیه از امام صادق (ع) نقل شده:

«منه قول الرجل للذی یغنی احسنت» ۵۷

از قول باطل است، تشویق آواز خوان.

برخی از مفسران، حتی قرطبی که با تغنی به قرآن مخالفت کرده، در ذیل آیه
شریفه، مصداق «قول زور» را شهادت ناروا دانسته اند و روایتی را در این باره
یادآور شده اند. اینان، به هیچ روی، به غنا اشاره ندارند. ۵۸

تفسیر «قول زور» به غنا، در شماری از روایات آمده، ولی، با این که در حدّ استفاضه اند^{۵۹}، سند معتبری ندارند. در بعضی از روایات آمده: «قول الزور الغناء»، «اجتنبوا الغناء» گرچه ظاهر این تعبیر، اتحاد مصداقی این مفهوم را می‌رساند؛ اما با درنگ روی تفسیرهای دیگری که از قول زور شده، چه در ذیل این آیه و چه در ذیل آیات دیگر، روشن می‌شود که مقصود روایات یادآوری فرد شایع و یا مصداق کامل آن بوده است.

دلالت، «اطلاقی» این آیه بر حرمت غنا، آن گاه تمام خواهد بود که در روزگار صدور روایات، بیشترین استعمال غنا، در غنای لهوی و باطل، موجبات انصراف لفظ غنا، به نوعی از آن را فراهم نکرده باشد؛ اما با توجه به این که همه این روایات از امام باقر و امام صادق (ع) نقل شده و گذشت که در دوران آن دو بزرگوار، غنا، در غنای لهوی و باطل، بیشترین استعمال را داشته، این اطلاق، تمام نیست. از این نکته نیز بگذریم، دلالت این آیه بر حرمت جمیع نمونه‌های غنا، از باب ظهور اطلاقی است و قابل تقیید. تنها دلالت روشن این آیه، با توجه به روایات تفسیری، مرجوح و حرام بودن فی الجمله غناست.

* «ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم ويتخذها هزواً أولئك لهم عذاب مهين.»^{۶۰}

گروهی از مردم، خریدار سخنان بیهوده‌اند، تا به نادانی، مردم را از راه گمراه کنند و قرآن را به مسخره می‌گیرند. بهره‌اینان، عذابی است خوار کننده.

در این آیه شریفه نیز، حرمت خرید کلام بیهوده، روشن است، بویژه در روایات صحیح‌ه‌ای، غنا برآیه شریفه تطبیق شده و وعده آتش، بر غنا داده است.^{۶۱}

در مجموع، مطالبی که در دلالت آیه شریفه پیش بیان شد، در این جا نیز، جریان دارد.

* «والذين لا يشهدون الزور وإذا باللغو مروا كراماً»^{۶۲}.

آنان که به دروغ شهادت نمی‌دهند و چون برناپسندی بگذرند، به شتاب از آن

دوری می جویند.

در روایت معتبر، «الزور» در این آیه شریفه، به غنا تفسیر شده است^{۶۳}.

این آیه، با آیه شریفه سوره حج، تقریباً، یک معنی دارند. اشکالاتی که در دلالت آیه سوره حج وارد بود، در دلالت این آیه نیز جریان دارند. افزون بر اینها، دو اشکال دیگر نیز در دلالت این آیه مطرح است:

۱. آیه در صدد شمارش ویژگیهای عبادالرحمان است. از آن جا که عبادالرحمان، مقام والایی دارند، یاد آوری ویژگیهای آنان، نمی تواند به معنای لزوم نگهداشت این ویژگیها برای همه مؤمنان باشد.

آری رسیدن به آن کمال، نیازمند به نگهداشت این خصال پسندیده است و قرینه داخلی این آیات نیز، بر این نکته دلالت دارد.

۲. از سوی دیگر، این آیه شریفه، حضور در مجلس غنا را حرام می داند، ولی از آن، حرام بودن تغنی استفاده نمی شود. مگر کسی بگوید، حرام بودن شهادت بر غنا، با حرمت نفس عمل تغنی، ملازم است.

* «والذین هم عن اللغو معرضون»^{۶۴}

آنان که از بیهوده اعراض می کنند.

در ذیل این آیه شریفه، روایتی از امام نقل شده که آن حضرت می فرماید:

«انه الغناء والملاهی»^{۶۵}.

آن لغو، لهو و لعب است.

در آیه شریفه «اذا مروا بالغوا مروا کراماً»^{۶۶} نیز بسان این تعبیر وارد شده است^{۶۷}.

این آیه نیز، نیازمند دلیلی است در برابر ساختن «لغو» بر «غنا» و استفاده حرمت لغو، از آن.

کار لغو، اگر به معنای آنچه غرض عقلایی ندارد، معنی شود، نمی تواند به طور مطلق، حرام باشد، چرا که کارهای بسیاری وجود دارد که غرض عقلایی بر آنها مترتب نیست و حکم حرمت هم آنها را در بر نمی گیرد.

آیه در وصف مؤمنان سخن می گوید و می توان گفت: شاید اراده وصف کمال

مؤمنان را کرده است.

افزون بر اینها، اشکالاتی که بر دلالت آیات دیگر وارد بود، در این جا نیز، جاری است.

۲. سنت: روایاتی که بر حرام بودن «تغنی» بدانها استدلال شده، در حدّ تواترند، امّا دلالت آنها، بر طریق یکسانی نیست. پاره‌ای از روایات، در تفسیر آیات چهارگانه‌ای که یاد شد، وارد شده‌اند و شماری از آنها به تفسیر «زور» به «غنا» بسنده کرده‌اند و شماری دیگر، به عذاب الهی و حرمت غنا اشاره دارند.

* پرهیز دهندگان از شنیدن غنا و شرکت در مجالس غنا: از امام موسی بن جعفر پرسیده شد:

«عن الرجل يتعمد الغناء يجلس اليه؟ قال (ع): لا. ۶۸»

آیا می‌شود در نزد کسی که قصد آواز خوانی دارد نشست؟ امام فرمود: خیر.

این روایت، در کتاب علی بن جعفر آمده و سند صاحب و سائل به این کتاب، به واسطه سند وی به شیخ طوسی، صحیح است. روایت از سند و دلالت خوبی برخوردار است.

روشن است که حرام بودن نشستن در نزد «مغنی» نمی‌تواند دلیلی جز حرام بودن فعل غنا، داشته باشد.

یا از امام صادق (ص) از غنا پرسیده می‌شود، آن حضرت می‌فرماید:

«لاتدخلوا بيوتاً لله معرض عن اهلها. ۶۹»

به خانه‌هایی که خداوند از اهل آنها اعراض کرده، وارد نشوید.

این روایت، افزون بر ضعف و ارسال در سند، دلالت بر حرمت مطلق غنا ندارد؛ چرا که از ظاهر روایت بر می‌آید که حضرت، از پرسش راوی، حضور در مجلس عیش و عشرت را می‌فهمد. در حقیقت، آن حضرت در پاسخ، پرسش کننده از ورود به «بیت الغناء» نهی می‌کند.

از قرائن و شواهد تاریخی به دست می‌آید، «بیت الغناء» مکانی بوده که در آن، افزون بر آواز خوانی و نغمه سرایی، عیش و نوش نیز، بوده است.

این روایت، که در بر دارنده برداشت امام است، می تواند مؤیدی باشد بر ادعای انصراف غنای زمان صدور روایات، به غنای لهوی و شهواتی. در روایت دیگر آمده:

«سألت الخراسانی (ع) عن الغناء وقلت: ان العباسی ذکر عنك أنك ترخص فی الغناء فقال: كذب الزنديق ما هكذا قلت له: سألتني عن الغناء، فقلت: ان رجلاً اتى ابا جعفر (ع) فسأله عن الغناء، فقال: يا فلان اذا میز الله الحق والباطل، فاین يكون الغناء؟ قال: مع الباطل. فقال: حکمت ^{۷۰}».

این روایت، از جهت سند و دلالت کاستی دارد: سند آن، به خاطر سهل بن زیاد که ضعیف است.

از نظر دلالت، ظهور در حرمت ندارد؛ چرا که اگر فرض کنیم همه مصادیق غنا، در روایت مورد نظر بوده، همین که چیزی در زمان تمییز حق و باطل، در جرگه باطل باشد، دلیل بر حرمت آن نیست. کار لغو، جزء کارهای باطل است، اما آیا همه مصادیق آن، حرام خواهد بود؟ در صدر روایات، حضرت ترخیص را انکار فرمود. شاید مقصود آن باشد که نقل راوی، اشتباه بوده و حضرت، در مقام ترخیص اباحه نبوده، بلکه در مقام بیان مرجوحیت و بطلان غنا بوده است.

بر فرض تمام بودن دلالت، روایت مطلق و قابل تقیید است.

* مرجوحیت غنا: پاره ای از روایات، تنها مرجوح بودن غنا را می رسانند، نه حرمت را، مانند: بیت الغناء، لا تؤمن من فسجیعه...، گرایش نداشتن معصومان (ع) به خرید کتیزان مغنیه، غنا زمینه ساز نفاق، و غنا، عامل فقر ^{۷۱}. در بین این روایات، روایات صحیحه نیز وجود دارد ^{۷۲}، ولی حرمت از آنها استفاده نمی شود.

* حرام بودن مفرد آواز خوان: پاره ای از روایات، آشکارا دلالت بر حرمت مزد آواز خوان دارند ^{۷۳}. ملازمه بین حرام بودن مزد مغنی و حرمت غنا، روشن است. البته این روایات نیز اطلاق دارند و به گونه غنا، اشاره ای ندارند. در بین

این روایات نیز، روایات صحیحه وجود دارد.

* حرمت اخذ قرآن مزماراً^{۷۴}: این روایت، از پیامبر (ص) نقل شده، اما دلالت آن بر حرمت غنا، جای تأمل دارد. دست کم، می توان احتمال داد که مقصود حضرت، این بوده که قرآن را بی توجه به محتوا، چون دمیدن در مزمار، نخوانند. جدای از آن، اگر «اتخاذ القرآن مزماراً» حرام باشد، منافاتی با حرمت غنا ندارد، چرا که این روایت، در مورد خاص است و حداکثر، مورد خود را خارج می کند. بویژه که شأن قرآن، اقتضای ادب خاص دارد.

در مجموع، از روایاتی که نقل شده حرام بودن فی الجملة غنا، به دست می آید، اما این که همه مصادیق غنا، حرام است یا بعضی از آن، با توجه به ادله معارض و منخصص، در ادامه بررسی خواهد شد.

۳. اجماع

ادعای اجماع بر حرمت، در کلمات بسیاری از فقیهان آمده است^{۷۵}. این اجماع، تعبدی نیست. افزون بر این، مدرک آن یا معلوم و یا محتمل است که همان آیات و روایات باشد.

دیگر این که استدلال کننده، نمی تواند از این راه به هدف خود دست یابد، زیرا اجماع، دلیل لئی است و با توجه به ابهامهایی که در باب موضوع غنای حرام وجود دارد، جز اثبات قدر متیقن از آن (غنای لهوی باطل و شهوت انگیز) قدرت ثابت کردن چیز دیگری را ندارد.

نتیجه

۱. گرچه در آیات، از عنوان: «غنا» خبری نبود، اما در میان روایات، چه روایات مستقل، چه تفسیری، روایات معتبر و صحیحی وجود داشت که حرام بودن غنا را ثابت می کرد.

۲. دلالت این روایات بر حرام بودن مطلق غنا، در صورتی که ادعای انصراف

غنای زمان صادقین (ع) به غنای لهوی، تمام نشود، حداکثر دلالت اطلاق است و دلایل مقید می‌توانند آنها را قید بزنند.

۳. در روایات، هیچ توضیحی درباره موضوع غنا داده نشده و فقط بعضی از روایات، به مصادیقی از غنای لهوی، اشاره دارند.

دلایل دیدگاه دوم

چنانکه گذشت، دیدگاه دوم، از آن فیض کاشانی و محقق سبزواری است. فیض کاشانی، دیدگاه خود را مبتنی بر استظهار از مجموعه روایات می‌داند:

«از مجموع روایات وارد شده در غنا، استفاده می‌شود که حرام بودن غنا و داد و ستد به آن و یادگیری و آموزش و شنیدن آن، اختصاص به غنایی دارد که در روزگار بنی امیه و بنی عباس رایج بوده به این گونه که مردان در مجالسی که زنان می‌خوانده‌اند، وارد می‌شده‌اند، زنان به باطل سخن می‌گفته‌اند و به گونه‌های بازی‌ها مشغول بوده‌اند.»^{۷۶}

آن گاه، به شواهدی از روایات اشاره می‌کند، از جمله به روایت ابی بصیر از امام صادق که می‌فرماید:

«اجر المغنیة التي تزف العرائس لیس به باس ولیست بالئی یدخل علیها الرجال»^{۷۷}.

و به این روایت:

«سال رجل علی بن الحسین (ع) عن شراء جاریة لها صوت. فقال: ما علیک لو اشتریتها فذکرتک الجنة...»^{۷۸}

محقق سبزواری، در جمع بین روایات دسته اخیر و روایات نهی از غنا، به جمع مشابهی با نظر فیض دست زده است که گذشت. این دیدگاه، دو اشکال دارد:

۱. با ظاهر روایاتی که حرمت را به نفس غنا بسته‌اند، ناسازگاری دارد. انجام خلاف ظاهر، نیاز به قرینه دارد. آنچه فیض به عنوان شاهد حمل بر خلاف ظاهر آورده، با دیدگاه سوم (تفصیل بین مصادیق غنا) سازگار است و این

دیدگاه، با خلاف ظاهری هم برخورد ندارد.

۲. در صورت پذیرش نظر بالا، دلیلی براهتمام به منع از غنای شهوانی نبود؛ چرا که اموری بالذات حرام هستند، جداگانه به حرمت آنها در خطابه‌های دیگر اشاره شده و نیازی به اهتمام به تعلق بالعرض حرمت آنها به غنا نبوده است.^{۷۹}

دلایل دیدگاه سوّم

صاحبان دیدگاه سوّم (تفصیل بین غنای شهوانی و مبتذل و غنای غیر شهوانی)

یکی از دوراه زیر را می‌پیمایند:

۱. در زمان صدور روایات صادقین (ع) مفهوم غنا، حقیقت عرفیه ثانویه داشته و معصومان (ع) در حلّ مشکل غنای لاهی باطل، این سخنان را فرموده‌اند. آنچه مورد نظر پرسش‌گران و امامان بوده، غنای شهوانی و باطل بوده است؛ اما مطلق صدای خوش و شادی آفرین، مورد پرسش و پاسخ قرار نمی‌گرفته است. پرسش از «بیت الغناء»ها بوده و جمله «بیت الغناء» در روایات، حکایت از آن دارد.^{۸۰}

محمد ماجد حسینی می‌نویسد:

«این مسأله زشت [غنای لاهی] در روزگار دولت بنی امیه و بنی عباس، به نهایت رسید؛ چرا که اینان در به دست آوردن زنان آواز خوان و شنیدن صدای آنان، آرز شدید داشتند، مردم نیز، پادشاهان را در این مسأله، پیروی می‌کردند. قیمت این کنیزکان، به سه هزار دینار و بیشتر می‌رسید.^{۸۱}»

این انصراف، از سوی فیض کاشانی و محقق سبزواری هم، ادعا شده بود. شواهد تاریخی بسیاری، که در آغاز مقال، بدانها اشاره کردیم، می‌توانند شاهد و تقویت‌کننده این انصراف باشند.

این نکته را می‌شود از تفاوت روایات نقل شده از پیامبر (ص) با روایات نقل شده از ائمه اطهار (ع) هم به دست آورد.

از باب مثال: از پنج روایت نبوی، که در بین سی و دو روایت باب تحریم

الغناء، در وسائل آمده، یا از آنها چیزی جز کراهت نمی شود فهمید، یا به مورد خاصی نظر دارند و یا به غنای آمیخته با دیگر محرّمات اشاره دارند.^{۸۲}

۲. اگر انصراف، ثابت نشود، راه دیگری وجود دارد و آن، استفاده از تعلیل وارده در روایات، مناسبت حکم و موضوع در بعضی از روایات و توجه به معارضها، یا مقیده‌های روایاتی است که در بالا یاد شد.

* تعلیل

آن گونه که در روایات معتبره دیده شد، غنا از آن جهت که مصداق «قول زور»، «لهو الحدیث» و «لغو» است، حرام شده.

در روایات، غنا، از مصداق «باطل و لهو الحدیث» شمرده شده است. به این معنی که حکم دوری از آنها، بر غنا جریان یابد.

در حقیقت، روایات می فرماید: «اجتنبوا الغناء لانه باطل ولغو ولهومن الحدیث». حال، با مراجعه به عرف، در می یابیم که مطلق غنا، در دیدگاه آنان، لغو و باطل شمرده نمی شود. پس معلوم است که مراد شارع، که غنا را ملحق به باطل و لهو کرده، همه افراد غنا نیست. البته روشن است که همه مصداق باطل و لغو هم، حرام نیست، بلکه بعضی از مصداق آن حرام است. پس اگر کسی همه مصداق غنا را هم باطل عندالعرف انگارد، حرمت در همه این افراد، جاری نمی شود، چرا که حرمت در جمیع مصداق لغو و باطل جریان ندارد. روایتی که می تواند در این زمینه مؤید باشد، روایتی است که غنا را در شمار گناهان کبیره آورده است:

«... والملاهی التي تصدعن ذکر الله عزوجل مکروهة کالغناء و ضرب الاوتار والاصرار علی صغائر الذنوب.»^{۸۳}

بازیهایی که انسان را از یاد خدا باز می دارد، متنوع است، مانند: غنا و تار زدن و اصرار بر گناهان کوچک.

در این روایت، ملاک و کبرای کلی حرمت ذکر شد (صدعن ذکر الله) و سپس به انطباق و برخی از مثالهای آن، اشاره شده است. در این جا نیز، گرچه غنا، مطلق است، اما ظهور تعلیل، مقید اطلاق آن است.

* معارض و مقید

در برابر روایاتی که مطلق غنا را حرام می دانند (بر فرض پذیرش اطلاق) روایاتی وجود دارد که یا مطلق غنا را حلال می شمارند و یا بعضی از اقسام آن را:

۱. تغنی به قرآن: با توجه به این که خوش خوانی قرآن، گردانیدن آواز در گلو هنگام قراءت قرآن و ...

با تغنی به قرآن، به یک معنی گرفته شده است ۸۴ و در دیدگاه بعضی از اهل فن، خوش خواندن بدون تغنی آن، امکان ندارد ۸۵، مجموعه روایاتی که در جواز این گونه تغنی وارد شده اند، می توانند در برابر حرمت مطلق تغنی قفزار گیرند، بویژه روایت:

«لیس منّا من لم یتغن بالقرآن»^{۸۶}

این روایت، در منابع اهل سنت، متواتر است و معارض خواهد بود با روایاتی که دلالت می کنند بر حرام بودن مطلق تغنی.

۲. تغنی در عروسیها: روایت معتبره ابا بصیر آمده:

«قال سالت ابا عبدالله (ع) عن کسب المغنیات. فقال: التي یدخل علیها الرجال،

حرام والتي تدعی الی الاعراس، لیس به یاس»^{۸۷}

افزون بر این روایت، صحیحه دیگری بمانند این، از ابابصیر، نقل شده است. روایت، به دو گونه غنا اشاره دارد: حرام و حلال.

غناي حرام، همان غنایی است که در زمان صدور روایت، در محافل و مجالس گناه آلود، رواج داشته است. روشن است که اگر در محافل زنانه و گاه خوانندگی و نغمه سرایی زنان، مردان وارد شوند، مجلس، مجلس گناه خواهد بود و حرام.

احتمال می رود براساس این روایت، غنای در عروسیها، از غنای حرام، استثنا شده باشد، ولی در غیر از عروسی، مطلق غنا حرام باشد.

اما این احتمال، در روایت صحیحه علی بن جعفر از موسی بن جعفر (ع) جایی

ندارد:

«قال سألته عن الغناء هل يصلح في الفطر والاضحى والفرح. قال: لا بأس به ما لم

يعص به^{۸۸}».

گرچه در جمله: «ما لم يعص به» اختلاف نسخه وجود دارد، اما به نظر می‌رسد این متن، درخور اعتماد باشد. اگر بپذیریم درستی این متن را، روایت بالا، دلالت خوبی بر مطلوب دارد؛ چرا که به نظر نمی‌رسد برای عیده‌های اسلامی، ویژگی باشد که امکان سرایت به غیر آن نباشد. افزون بر این که ذکر اعیاد، در کلام پرسش گراست و امام در پاسخ، کلام خود را به پرسش مقید نکرده است. روایت دیگری که قراءت قرآن را با صدای خوش و موزون مجاز می‌داند و نغمه‌سرایی عاشقانه و لهوی و فساد انگیز را حرام^{۸۹}، می‌تواند شاهد خوبی بر جمع روایات مطلق در این باب باشد.

۳. جواز خرید کنیز آواز خوان و حلال بودن مزد آن: در این باره، مرسله‌ای وارد شده، ولی از آن جا که شیخ صدوق، در نقل آن، از تعبیر: «قال علی بن الحسین» استفاده می‌کند، نه «روی عن علی بن الحسین» اعتبار می‌یابد؛ چرا که اسناد روایت به معصوم، در نزد شیخ صدوق قطعی بوده است:

«سأل رجل علی بن الحسین(ع) عن شراء جارية لها صوت. فقال: ما عليك لو اشتريتها فذكرتك الجنة.»

یعنی بقراءة القرآن والزهد والفضائل التي ليست بغناء. فاما الغناء فمحظور. «^{۹۰}»

روشن است که توضیح ذیل حدیث، از آن شیخ صدوق است. پرسش نیز درباره کنیز آواز خوان است و گرنه صرف داشتن صدای خوش کنیز، این پندار را به دنبال ندارد که جایز نیست معامله آن.

حضرت سجاد(ع) جایز بودن خرید کنیز آواز خوان را مشروط به خواندن آوازهایی می‌داند که هدف معنوی در آنها، لحاظ شده باشد و انسان را به یاد بهشت اندازند.

با توجه به این روایات، تردیدی در تقیید دلیلهای حرمت غنا، به غنای شهوانی باقی نمی‌ماند.

بی نوشتها

۱. «عقد الفرید»، ابن عبدربه اندلسی، ج ۶/۴۶، دارالکتب العربی، بیروت.
۲. «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج ۹/۲۳۱، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۳. ابزاری که در آن بدمند. نی.
۴. «نهج البلاغه»، صبحی صالح، خطبه ۱۶۰.
۵. «اصول کافی»، کلینی، ج ۲/۶۱۴-۶۱۶، دارالکتب الاسلامیه، تهران؛ «وسائل الشیعه»، شیخ حر عاملی، ج ۴/۸۵۶-۸۶۰، داراحیاء التراث العربی، بیروت؛ «بحار الانوار»، علامه مجلسی، ج ۴۶/۶۹، ۹۲، اسلامیه، تهران.
۶. «تفسیر عیاشی»، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۲/۲۵۹، اسلامیه، تهران.
۷. «بحار الانوار»، ج ۴۶/۶۹.
۸. «وسائل الشیعه»، ج ۴/۸۵۸.
۹. «اصول کافی»، ج ۲/۶۱۵.
۱۰. «صحیح مسلم»، به شرح نوری، ج ۶/۸۰، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۱. «همان مدرک».
۱۲. «وسائل الشیعه»، ج ۱۲/۲۲۵-۲۳۷.
۱۳. «ینایع الفقهیه»، علی اصغر مروارید، ج ۱۳/۴، ۱۱، ۱۷، ۲۲، ۱۰۸؛ ج ۱۴/۴۰۰، ۴۰۵، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت.
۱۶. «مفتاح الکرامه»، محمد جواد عاملی، ج ۴/۵۲، مؤسسه آل البیت، قم.
۱۵. «مقدمه» ابن خلدون/۴۲۶-۴۲۸، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۶. «اغانی» ابوالفرج اصفهانی، ج ۲/۱۵۷.
۱۷. «مروج الذهب» مسعودی، ج ۸/۹۳-۹۴، دارالمعرفه، بیروت.
۱۸. «اغانی»، ج ۱/۹۸.
۱۹. «همان مدرک»، ج ۸/۳؛ ۴۸/۱۰.
۲۰. «اغانی»، ج ۳/۱۴۰.
۲۱. «لسان العرب»، ابن منظور، ج ۱۰/۱۳۵.
۲۲. «اغانی»، ج ۲/۱۷۰-۱۷۳؛ «تاریخ عرب»، فلیپ حتی، ترجمه ابوالقاسم پاینده/۳۴۵، آگاه.
۲۳. «اغانی»، ج ۳/۲۳۹؛ ج ۵/۴۱، ۵۲؛ ج ۶/۸، ۱۲؛ ج ۲۱/۲۲۶، ۲۳۷.
۲۴. روایات نقل شده از رسول اکرم (ص)، یا به گونه گونی غنا، از جهت حرام بودن و حلال بودن اشاره دارند و یا به تأیید ضمنی آن در قراءت قرآن، مانند این روایت: «لیس منا من لم یتغن بالقرآن»

این، در حالی است که روایات نقل شده از امام صادق و باقر و امامان بعدی (ع) شدیداً با غنا برخورد دارند و آن را موجب فرود آمدن بلا، از بین رفتن برکت، قساوت، بی حیایی و ... دانسته اند.

۲۵. «آغانی»، ابوالفرج اصفهانی، ج ۶/۳۱۸.

۲۶. «سوره نور»، آیه ۳۳.

۲۷. «ایقاظ النائمین و ایقاظ الجاهلین» محمد ماجد بن ابراهیم الحسینی، به نقل از «التمهید فی علوم القرآن»، محمد هادی معرفت، ج ۵/۲۰۴، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین.

۲۸. «لسان العرب»، ج ۱۵/۱۳۶.

۲۹. «همان مدرک».

۳۰. «لغت نامه»، علی اکبر دهخدا، ج ۲۷/۳۲۸.

۳۱. «مجمع البحرين»، فخرالدین طریحی، ج ۲/۳۳۵، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۳۲. «الغناء»، علی الحسینی/۸، کوثر، به نقل از المستند ج ۲۲.

۳۳. «مکاسب محرمة»، امام خمینی، ج ۱/۱۹۸ - ۲۰۰، اسماعیلیان، قم.

۳۴. «منیة السائل»، ابوالقاسم خویی/۱۷۹.

۳۵. «مفتاح الکرامه»، سید محمد جواد عاملی، ج ۴/۵۲، مؤسسه آل البیت، قم.

۳۶. «سلسله ینابیع الفقهیه»، علی اصغر مروارید، ج ۱۳/۴، مؤلف کتاب فقه رضوی روشن نیست.

برخی آن را به امام رضا(ع) نسبت داده اند. بسیاری با توجه به قرائن داخلی و خارجی، کتاب را نوشته علی بن حسین بن بابویه دانسته اند. ر. ک: «دراسات فی المکاسب المحرمة»، حسینعلی منتظری، ج ۱/۱۱۲ - ۱۴۲.

۳۷. «همان مدرک»/۱۱، ۱۷، ۲۲، ۱۰۸.

۳۸. «همان مدرک»، ج ۱۴/۴۰۰.

۳۹. «نهایه»، شیخ طوسی/۳۶۵، دارالکتاب الغربی؛ «استبصار»، شیخ طوسی، ج ۳/۶۲، دارالتعارف، بیروت.

۴۰. «جواهر الکلام»، محمد حسن نجفی، ج ۲۲/۴۴.

۴۱. «مکاسب»، شیخ انصاری، ج ۱/۱۰۲، بیروت.

۴۲. «مفاتیح الشرایع»، فیض کاشانی، ج ۲/۲۱.

۴۳. «وافی»، فیض کاشانی، ج ۱۰/۳۵.

۴۴. تفسیر «صافی»، فیض کاشانی، ج ۱/۶۲.

۴۵. «کفایة الاحکام»، محقق سبزواری/۸۵ - ۸۶.

۴۶. «مکاسب محرمة»، امام خمینی، ج ۱/۲۱۰.

- ۴۷ . «التمهید فی علوم القرآن»، محمد هادی معرفت، ج ۵/۲۰۷.
- ۴۸ . «تحقیق عن مسألة الغناء»، محمد هادی معرفت/ ۱۶، کنگره شیخ انصاری.
- ۴۹ . «الفقه على المذاهب الاربعه»، عبدالرحمن الجزیری، ج ۲/۴۲، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۵۰ . «همان مدرک»، ج ۲/۴۲-۴۴.
- ۵۱ . «همان مدرک».
- ۵۲ . «همان مدرک».
- ۵۳ . «همان مدرک».
- ۵۴ . «همان مدرک».
- ۵۵ . «الفقه الاسلامی وادلتہ»، دکتر وهبة زحیلی، ج ۳/۵۷۳، دارالفکر، بیروت.
- ۵۶ . سورة «حج»، آیه ۳۱.
- ۵۷ . «البرهان فی تفسیر القرآن»، سید هاشم حسینی بحرانی، ج ۳/۹۰، اسماعیلیان، قم.
- ۵۸ . «الجامع الاحکام القرآن»، محمد بن احمد انصاری قرطبی، ج ۳/۵۴، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۵۹ . «وسائل الشیعه»، ج ۱۲/۲۲۵-۲۳۰، روایات: ۲، ۸، ۹، ۲۰، ۲۴، ۲۶.
- ۶۰ . سورة «لقمان»، آیه ۵.
- ۶۱ . «وسائل الشیعه»، ج ۱۲/۲۲۶، روایت ۶. محمد بن مسلم عن الباقر(ع):
«الغناء، مما وعد الله عليه النار. وتلاهذه الايه: ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم ويتخذها هزواً، اولئك لهم عذاب مهين».
- ۶۲ . سورة «فرقان»، آیه ۷۲.
- ۶۳ . «وسائل الشیعه»، ج ۱۲/۲۲۶، روایت ۳ و ۵.
- ۶۴ . سورة «مؤمنون» آیه ۳.
- ۶۵ . تفسیر «نورالثقلین»، عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، ج ۳/۵۲۹، اسماعیلیان، قم.
- ۶۶ . سورة «فرقان»، آیه ۷۲.
- ۶۷ . «وسائل الشیعه»، ج ۱۲/۲۲۹، روایت ۱۹.
- ۶۸ . «همان مدرک/ ۲۳۲»، روایت ۳۲.
- ۶۹ . «همان مدرک»، ج ۱۲/۱۲۷.
- ۷۰ . «همان مدرک».
- ۷۱ . «همان مدرک»، ج ۱۳/۲۲۵-۲۳۰، روایات: ۱، ۴، ۱۰، ۱۲، ۱۸، ۲۲، ۲۳.
- ۷۲ . «همان مدرک»، ج ۱۲/۲۲۵-۲۲۶، صحیحه زید شحام، و صحیحه معمر بن خداد، روایت ۱ و

. ۴

۷۳. «همان مدرک»، ۸۶-۸۸.

۷۴. «همان مدرک»/ ۲۲۸، روایت ۱۸.

۷۵. «مفتاح الكرامه»، محمد جواد عاملی، ج ۴/۵۲؛ «مصباح الفقاهه»، تقریری از درسهای آقای خوبی، مقرر: محمد علی توحیدی، ج ۱/۳۰۵.

۷۶. «وافی»، فیض کاشانی، ج ۱۰/۳۳.

۷۷. «وسائل الشیعه»، ج ۱۲/۸۵.

۷۸. «همان مدرک»/ ۸۶.

۷۹. «مصباح الفقاهه»، ج ۱/۳۰۸.

۸۰. «وسائل الشیعه»، ج ۱۲/۲۲۵.

۸۱. «التمهید فی علوم القرآن»، محمد هادی معرفت، ج ۵/۲۰۴.

۸۲. «وسائل الشیعه»، ج ۱۲/۲۲۵-۲۳۲.

۸۳. «لخصال»، شیخ صدوق/ ۶۱۰، انتشارات اسلامی، قم.

۸۴. «النهاية في غريب الحديث»، ابن اثیر، واژه لَحَن.

۸۵. «التمهید فی علوم القرآن»، ج ۵/۲۰۰-۲۰۱.

۸۶. «معانی الاخبار»، شیخ صدوق/ ۲۷۹، انتشارات اسلامی؛ «امالی»، سید مرتضی، ج ۱/۲۴؛

«بحار الانوار»، علامه مجلسی، ج ۷۶/۳۴۲؛ ج ۷۹/۲۵۵؛ ج ۹۲/۱۹۱؛ «مستدرک الوسائل»،

محدث نوری، ج ۱/۲۹۵، چاپ سنگی؛ «کنز العمال»، حسام الدین هندی، ج ۱/۶۰۵، ۶۰۹،

مؤسسه الرساله، بیروت؛ «صحیح بخاری»، توحید ۴۴.

«مستند»، احمد بن حنبل، ج ۲/۱۷۲، ۱۷۵، ۱۹۲.

۸۷. «وسائل الشیعه»، ج ۱۲/۸۴، ۸۵، ح ۱، ۲، ۳. و نیزر. ک: مقاله «تغنی در قرآن»، به قلم

نگارنده، فصلنامه بینات، شماره ۶.

۸۸. «همان مدرک»/ ۸۵، ح ۵.

۸۹. «همان مدرک»، ج ۴/۸۵۸.

رسول خدا(ص) می فرماید:

«اقراء القرآن بالحن العرب واصواتها وایاکم ولحون اهل الفسوق واهل الکبائر فانه سيجن بعدی اقوام

یرجعون القرآن ترجیع الغناء والنوح والرهبانیه لایجوز تراقیهم قلوبهم مقلوبه وقلوب من یعجبه

شأنهم».

۹۰. «همان مدرک»، ج ۱۲/۸۶.